www.jgk.imamreza.ac.ir

پژوهشنامه خراسان بزرگ

دوره ۱۴، شماره ۵۳، زمستان ۱۴۰۲

ISC | MSRT | ICI

شاپا چاپی: ۶۱۳۱-۲۲۵۱ شاپا الکترونیکی: ۱۶۷۱-۲۷۱۷

مقاله پژوهشی

# منظر فرهنگی تون/ فردوس در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس تفسیر بافت تاریخی و باستان‌شناختی آن*

محمد اسماعیل اسمعیلی‌جلودار **(الف)، آرمان وفایی (ب)، رضا حیدری (پ)، حسن نامی (ت)، حبیب‌اله رضایی (ث)

الف) دانشیار، گروه باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران

ب) دکترای باستان شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران (Arman.vafaie@ut.ac.ir)

پ) دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران (heydari.reza@ymail.com)

ت) استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران (hasannami@neyshabur.ac.ir)

ث) دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، گلستان، ایران (Habibrezaei60@gmail.com)

**تاریخ دریافت:** ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

**تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

**شماره صفحات:** ۲۲-۱

**واژگان کلیدی:**

تون/ فردوس، باستان‌شناسی، منظر فرهنگی، اواخر ساسانی، صدر اسلام

**استناد به مقاله:**

اسمعیلی‌جلودار، محمد اسماعیل؛ وفایی، آرمان؛ حیدری، رضا؛ نامی، حسن و رضایی، حبیب‌اله. (۱۴۰۲)، منظر فرهنگی تون/ فردوس در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس تفسیر بافت تاریخی و باستان‌شناختی آن. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. ۱۴. (۵۳)، ۱-۲۲.

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید.

## چکیده

جایگاه تون در قهستان به‌عنوان یک حلقه از زنجیره ارتباطی بین جنوب‌شرق و مرکز ایران با خراسان و اهمیت تجاری و صنعتی آن و قرارگرفتن آن در خراسان، آن‌هم در بافت باستان‌شناسی و تاریخی، بسیار مهم است. در این نوشتار تلاش گردیده تا درکی جدید از جایگاه این شهر در دوران اسلامی با توجه به منابع مکتوب و شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسی که اخیراً انجام شده است، ارائه گردد. پرسش دوگانه این مقاله این است که چگونه می‌توان با توجه به بافت تاریخی متون دست‌اول، جایگاه تون را در دوره ساسانی و اسلامی (تا ابتدای قرون میانی اسلامی) درک کرد؟ و دوم اینکه چگونه شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسیِ تون به درک ما از این شهر در دوران اسلامی کمک خواهد نمود؟ برای شناخت بافت تاریخی و باستان‌شناختی این شهر مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی امری ضروری است، چراکه با در کنار هم قرار دادن این اطلاعات، به درک مناسبی از جایگاه تون در دوران استقرارش خواهیم رسید. منظر فرهنگی تون در منابع تاریخی به‌صورت یک شهر حصاردار، متکی بر منابع آب کاریز/ قنات و دارای اهمیت تولیدی در بافت کشاورزی و تولید زیلو بوده است. بررسی شواهد باستان‌شناسانه حاصل از لایه‌نگاری با توجه به بافت آن‌ها، نشان‌دهندهٔ ارتباطات گسترده این شهر در ادوار مختلف اسلامی و همین‌طور اهمیت صنعتی آن در تولیدات حاصل از بافندگی و تولیدات دیگری همچون سفال و فلز بوده است. این مقاله از نظر رویکرد تاریخی و از نوع بنیادی و تحلیل آن توصیفی-تطبیقی است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از شواهدی جدیدی از اطلاعات دوره/ دوران تاریخی و اسلامی آن است.

DOI: https://doi.org/10.22034/JGK.2024.326114.1024
URL: https://jgk.imamreza.ac.ir/article_191918.html



*مقاله حاضر، برگرفته از طرح پژوهشی معاونت پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی و با مجوز پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور از محل اعتباری استان خراسان جنوبی انجام شده است.

**نویسنده مسئول مکاتبات: (jelodar@ut.ac.ir)

**مقدمه**

پهنه فرهنگی که حاصل تعامل انسان و جغرافیا و تغییرات به وجود آمده در آن است، جایگاه یك شهر در طول تاریخ آن شهر را نشان می‌دهد. شهر به‌مثابه یک مکان با همه اقتضائات مکانی و جغرافیایی، در بافت زمانی خود می‌تواند نقش ایفا کند و این نقش متأثر از عوامل مختلفی همچون استعدادها و ظرفیت‌های جغرافیایی و رخدادهای تاریخی آن است. بنابراین، برای درک این نقش، بایستی طیف گسترده‌ای از مدارک را موردمطالعه قرار داد (حیدری و همکاران: ۱۳۷۹). به‌این‌ترتیب، در چنین مطالعه‌ای، تاریخ، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی در کنار هم، می‌توانند منجر به درک نسبتاً کاملی از جایگاه یک شهر در طول تاریخ شوند. شناخت نقش شهر تون به‌عنوان یکی از شهرهای قُهستان و خراسان بزرگ، می‌تواند با بهره‌گیری از منابع مکتوب تاریخی، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی صورت پذیرد. آنچه به چنین مطالعه‌ای اهمیت می‌دهد، جایگاه این شهر در تحولات پر فراز و نشیب خراسان بزرگ و قهستان در دوره اسلامی و شرایط مکانی و جغرافیایی خاص این شهر است. با در کنار هم قرار دادن مدارک و شواهد باستان-شناختی کاوش‌های اخیر این شهر با مدارک اسنادی، درک نسبتاً کاملی از جایگاه این شهر در دوره اسلامی به دست خواهد آمد. توجه به این مسئله، نوشتار حاضر را از مطالعات دیگری که تاکنون انجام شده است، متمایز می‌کند. بهره‌گیری از یافته‌های باستان‌شناسی به‌خودی‌خود به رویکرد روش‌شناسی این نوشتار که تاریخی و نوع تحلیل تطبیقی است را روشن می‌نماید. درواقع، برای تحلیل، از تفسیر متون تاریخی با توجه به بافت تاریخی آن‌ها کمک گرفته شده است. در ادامه تلفیق آن با نتایج حاصل از مدارک باستان‌شناسانه با توجه به بافت باستان‌شناختی آن‌ها، موردتوجه و تحلیل نهایی انجام گرفت. به‌این‌ترتیب، با توجه به موارد مطرح‌شده، این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این دست است: چگونه می‌توان با توجه به بافت تاریخی متون جغرافیایی و تاریخی، منظر فرهنگی تون را در بازه زمانی مورد اشاره مقاله، مورد شناسایی قرار داد؟ و شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسی در شهر تون در فهم ما از منابع متنی برای شناخت بازه زمانی استقراری در این شهر چه بازه زمانی را نشان می‌دهد؟ نتیجه‌گیری اولیه حاصل از مدارک تاریخی و باستان‌شناسی این مقاله نشان از تداوم استقرار در ارگ تون از اواخر ساسانی تا ابتدای قرون میانه اسلامی داشته و منابع آبی آن کاریز و چشمه بوده و کشاورزی و باغداری بخش مهمی از معیشت اقتصادی آن را شامل می‌شده است. این شهر از نظر جغرافیای سیاسی و قرارگیری در مسیر بازرگانی فلات مرکزی و جنوب‌شرق ایران به خراسان بزرگ، نقش مهمی داشته است.

**پیشینه پژوهش**

پژوهش‌های تون را می‌توان به دو دستهٔ کلی، پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی، تقسیم کرد. جغرافیای *تاریخی فردوس* اثر آذری دمیرچی یکی از نخستین آثاری است که به این موضوع پرداخته است (آذری‌دمیرچی، ۱۳۵۰). محیط طباطبایی (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷)، یاحقی و بوذرجمهری (یاحقی و بوذرجمهری، ۱۳۷۴)، مهدی‌زاده و جوادی در کتاب *فردوس؛ خورشیدی بر تارک کویر* (جوادی و مهدی‌زاده، ۱۳۸۷)، مهدی زنگویی (زنگویی، ۱۳۸۸) و دبیرسیاقی (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹) موضوعات تاریخی و جغرافیای تاریخی این شهر را موردمطالعه قرار داده و به این شهر پرداخته‌اند. اهمیت تاریخ و گذشتهٔ فرهنگی تون باعث شده تا این شهر موضوع مطالعات باستان‌شناسی نیز قرار گیرد. شبنم‌زاده و محمود طغرایی به کاوش پیگردی شهر تاریخی تون در ۱۳۸۴ش، خاک‌برداری و پیگردی مسجد جامع تون در بهار ۱۳۸۵ش و مسجد سیدی و نیز مختصر کاوش-هایی در بخش‌های مختلف این شهر تاریخی پرداخته‌اند که تاکنون مقاله‌ای از آنان چاپ نشده است (رک: آرشیو کامپیوتری واحد پژوهش میراث فرهنگی فردوس، ۱۳۹۷). پس از آنان، عنانی در ۱۳۹۱ش در طی یک فصل کار میدانی به انجام عملیات بررسی و شناسایی در شهرستان فردوس پرداخته است (عنانی، ۱۳۹۱). پس از او نهاری نیز موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته باستان‌شناسی را بر «پژوهشی بر آثار معماری شهرستان فردوس» قرار داده است (نهاری، ۱۳۹۲). نهاری و عنانی نتیجه مطالعات باستان-شناسانه خود را در کتابی با عنوان *فردوس؛ اقلیم و معماری اسلامی* به انتشار رسانده‌اند (نهاری و عنانی، ۱۳۹۳). عنانی

و همکاران (عنانی و همکاران، ۱۳۹۳:)، سعیدپور (سعیدپور، ۱۳۹۶) و به‌ویژه انیسی در رساله دکتری خود که در دانشگاه ادینبروگ نگارش‌یافته است و همچنین مختارنیا (Anisi, 2007؛ مختارنیا، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳) به‌صورت تک‌نگاری آب‌انبارها، ظرفیت تاریخی فردوس، مسجد جامع کوشک و قنات بلده را موردمطالعه قرار داده‌اند. اسماعیلی‌جلودار نیز در طی دو فصل در ۱۳۹۷-۱۳۹۸ش کاوش‌های جدیدی را در این شهر به سرانجام رسانده است (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸).

**روش پژوهش:** مفهوم بافت در دو دانش تاریخ و باستان‌شناسی بسیار متفاوت است و این تفاوت در ماهیت‌های بنیادی متفاوت این دو دانش در مطالعۀ گذشته است. در مبانی نظری تاریخ، این دانش روایت گذشته مکتوبی است که از یک‌سو با دقت و بررسی درک شده و از سویی نیز از دیدگاه مورخ و دریچه چشم او وصف شده است (کناررودی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). به‌این‌ترتیب، روایت‌های تاریخی می‌تواند از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته و جهت‌دار باشد و تعصبات و علایق مورخ ممکن است حذف یا تفسیر اغراق‌آمیز برخی از مسائل را به همراه داشته باشد (Nord, 1989: 99). در مورد رویدادهای کاملاً روشن و دقیق که به اعمالی کاملاً آشکار و قابل‌تعریف و توصیف مربوط می‌شود، مورخ موفق می‌شود دریافت خود را به‌طور کاملاً عینی بیان کند، اما هنگامی‌که در مورد یک موضوع تاریخی به ارزش‌ها بیش از واقعیت‌ها توجه می‌شود و ترکیب و ساختار آن موضوع انسانی‌تر می‌شود، مسائل به‌سرعت پیچیده‌تر و درک آن‌ها دشوارتر می‌گردد (ساماران، ۱۳۷۵: ۳۵۷-۳۵۶). تأثیر آنچه می‌توانسته در روزگار نوشتن یک متن تاریخی بر گزارش مورخ تأثیر گذارد را می‌توان بافت و زمینه تاریخی آن متن تاریخی دانست. این مسئله نظری رویکردی روش‌شناسی را در این نگارش به دنبال خود می‌آورد، اما با توجه به اینکه در این نوشتار علاوه بر متون تاریخی، مواد و تفاسیر باستان‌شناسانه نیز موردتوجه است، باید به یک تعریف و درک از مفهوم بافت باستان‌شناختی رسید تا به‌تبع آن رویکرد روش‌شناسی مناسبی برای این پژوهش برگزیده و بیان شود.

برای درک بافت باستان‌شناسانه باید به درکی از مدرک باستان‌شناسی رسید. مطالعه باستان‌شناسانه جوامع گذشته به این دلیل ممکن تلقی می‌شود که جوامع از خود نشانه‌هایی مادی برجای گذاشته‌اند (Barrett, 2001: 147). شواهد باستان‌شناسی هم توسط فرایندهای طبیعی و هم به‌واسطه فرایندهای رفتاری شکل می‌گیرند، هم شبیه آثار فسیل شده‌اند، هم به شواهد تاریخی می‌مانند. البته چگونگی شکل‌گیری مدارک از شواهد باستان‌شناختی، مسئله موردبحث در میان باستان‌شناسان است (فاضلی‌نشلی و عابدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). مدارک باستان‌شناختی موادی هستند که در طی فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی و پس از طی زمانی طولانی از وقتی‌که مورد استفاده بوده‌اند، به دست می‌آیند. به همین دلیل شیفر برای تمایز مواد و مدارک باستان‌شناختی که از فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی به دست می‌آید از مواد در زمانی که مورد استفاده بوده‌اند دو مفهوم متفاوت زمینه و بافت باستان‌شناسانه و زمینه و بافت نظام‌مند را مطرح می‌کند. به تعبیر شیفر یک شیء در بافت سیستمیک/ روشمند در داخل یک جامعه زنده مورد استفاده قرار می‌گیرد، حال‌آنکه یک شیء در یک بافت و زمینه باستان‌شناسنه بخشی از یک انباشت است که در یک چاله زباله دفن شده یا به‌صورت مذهبی، در یک تپه باستانی تدفینی دفن شده است. اشیاء می‌تواند در بین این دو بافت و زمینه در حرکت باشند که این حرکت از بافت سیستمیک به بافت باستان‌شناسانه خود شامل فرایندهای تغییر است و آنچه می‌تواند در این تحولات مؤثر باشد، هم می‌تواند حاصل فعالیت‌های فرهنگی و هم حاصل فعالیت‌های محیطی باشد (Schiffer, 1972: 27). در این مفهوم باید در نظر داشته باشیم که بافت محیطی مرتبط با شیء به‌منظور شناخت و درک معانی شیء است که تشخیص چنین رابطه‌ای از ضرورت بالایی برخوردار است. در باستان‌شناسی بافتی، هر شیئی چونان ابژه وابسته به شیء یا ابژه دیگر مدنظر قرار می‌گیرد و تعریف شیء یا ابژه باستان‌شناختی وابسته به تعریف بافت و تعریف بافت نیز وابسته به تعریف شیء یا ابژه است (ملاصالحی و دهپهلوان، ۱۳۹۳: ۱۱۹). به‌این‌ترتیب، در طی یک فعالیت کاوش، یک شیء یا یک عارضۀ

باستان‌شناسانه چیزی منفرد نیست، بلکه بخشی از بافت و زمینه‌ای است که باستان‌شناس باید آن را تشخیص داده و اشیاء و عارضه‌ها را نسبت به آن بسنجد. این‌گونه تا حدی این امکان فراهم می‌شود که درکی که از بافت باستان‌شناسانه به دست می‌آید تا حد امکان به درک سیستمیک نزدیک شود و این رویکردی است که در تفسیر مدارک باستان‌شناسانه این نوشتار مدنظر قرار می‌گیرد.

**بافت تاریخی**

**منظر فرهنگی تون و تحولات آن در دوران اسلامی بر اساس مطالعات اسنادی**

در بین منابع تاریخی یکی از مورد اعتمادترین منابعی که از چگونگی ورود این منطقه به دوره اسلامی سخن می‌راند، ابن اثیر است. وی در ذیل گزارش‌هایی که از رخدادهای ۲۲ق ذکر می‌کند، احنف بن قیس را فاتح خراسان معرفی کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۳۹/۴)، اما در جای دیگری در ذیل روایت رخدادهای ۳۱ق این‌گونه نوشته است: «پس از قتل عمر خطاب، مردم خراسان پیمان خود شکستند و به راه ناسازگاری رفتند. ابن عامر که از راه طبس وارد خراسان شد از دو محل به نام طبسین که به‌منزله قلعه‌های مرزی و دروازه خراسان بود، گذشت. ساکنان آن دو قلعه تن به صلح دادند و از آنجا به‌سوی کوهستان روانه شد و با مردم آنجا به جنگ ایستاد و چندان‌که ایشان را به درون دژشان راند. ابن عامر بدانجا رفت و مردم آن سامان بر پایه پرداخت ششصد هزار درم با وی پیمان بستند» (همان: ۱۶۵۵/۴). این روایت می‌تواند به‌عنوان روایتی از ورود منطقه قُهستان و به‌طور خاص تون به دوره اسلامی باشد، اما نخستین توصیفات از منظر فرهنگی تون بعد از آن ثبت شده است.

نخستین توصیف از تون در دوران اسلامی به قلم جیهانی در اثر جغرافیایی *اشکال‌العالم* به نگارش در آمده است. جیهانی از تون به‌عنوان یکی از شهرهای خراسان و قُهستان یاد کرده است: «تون شهریست آبادان و بزرگ مانند جناباذ، بزرگ‌تر» و در مورد جناباذ (گناباد) نیز این‌گونه می‌گوید: «بزرگ‌تر از خور است و بنای ایشان از گل و آن را دیه‌ها و روستاها. آب ایشان از کاریز و آن را حصار و قهندز (کهندژ) خراب است» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰). او در توصیف کلی‌تری از قُهستان، این‌گونه بیان می‌کند: «در بیابانی که در میان قُهستان است کردان و خداوندان چهارپایان از گوسفند و شتر و غیر ایشان ساکن هستند. در همه قُهستان هیچ جوی بزرگ نیست مگر کاریزها و چاه‌ها. از ولایت قُهستان کرباس‌های نیکو و پلاس‌های خوب و زیلوهای مانند جهرمی می‌بافند و بیشتر در تون باشد و از آنجا به نیشاپور و دیگر ولایات برند» (همان: ۱۷۱).

مؤلف ناشناس کتاب *حدودالعالم* آن را جزء شهرهای بین نیشابور و قُهستان ذکر می‌کند که در آن مزارع و بستان‌های زیادی وجود دارد (بی‌نا، ۱۴۲۳: ۱۱۵). مقدسی در کتاب خود در قرن چهارم هجری، در توصیف قوهستان/ قهستان این‌گونه آورده است: «سرزمینی پهناور است که بیشتر آن را هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ مساحت دارد، ولی بیشتر آن را کوه‌ها و دشت‌های خشک و بی درخت فراگرفته است. قصبه‌ی آن قاین و شهرستان‌هایش تون، جناباد، طبس عناب، طبس خرما، رَقه، خور، خوشت، کری می‌باشند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۷-۴۳۶) او درباره تون این‌گونه توضیح می‌دهد که «آباد و پرجمعیت است. مردم جولاهه و پشم کار هستند. دانشمندان بزرگ نیز دارد، دژی دارد، جامعش در میان است و مردم از کاریزی که در جامع است آب می‌نوشند» (همان: ۴۷۱). بر اساس نوشته مقدسی می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تون در آن روزگار بخشی از قهستان به مرکزیت قاین، دارای حصار و مسجد جامع آن در میان شهر قرار داشته است.

دیگر نوشته متعلق به قرن چهارم هجری که از تون یادکرده، مربوط به ابن‌حوقل است که با توجه به آنچه شرح داده در روزگار حکومت سامانیان از خراسان بازدید کرده است، چراکه کارپردازان مالیاتی خراسان را منصوب‌شده از سوی سامانیان می‌داند. (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۵) وی نیز درباره قهستان این‌گونه بیان می‌کند: «[...] ناحیه از خراسان در بیابان فارس است و شهری بدین نام دارد و قصبه آن قاین است» (همان: ۱۸۰). او به‌طور دقیق از تون یاد نمی‌کند؛ اما در کتاب او نقشه‌ای ارائه شده است که بر اساس آن می‌توان به درکی از ارتباط شهرهای قهستان با یکدیگر رسید. با دقت در این نقشه درمی‌یابیم که تون شهری در قهستان، بین دو شهر قاین و يناباد (گناباد) بوده است. این نکته خود می‌تواند دلیلی بر اهمیت ارتباطی تون در آن برهه بوده باشد. مسافت بین تون

و قاین در کتاب مقدسی یک مرحله ذکر شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳). به‌این‌ترتیب، تون را می‌توان یک حلقه از زنجیره ارتباطی‌ای دانست که قاین را به‌عنوان مرکز قهستان به نیشابور متصل می‌کرد. با توجه به متون، تون قرن چهارم هجری را می‌توان شهری بااهمیت ارتباطی دانست. آب این شهر بر اساس منابع و متون از کاریزها تأمین می‌شده است، اهمیت صنعتی داشته است و الگوهایی از شهرسازی کهن ایرانیان در آن زمان در تون مشاهده می‌شده است، چراکه در متون از ارگ و کهندژ آن یاد شده است. آنچه از منظر فرهنگی تون در قرن چهارم می‌توان استنباط نمود، تقریباً چیزی است که در قرن پنجم هجری نیز مشاهده شده است.

ناصرخسرو قبادیانی در زمان بازدید خود از شهر، تون را به‌خوبی توصیف می‌کند[1] وجود باغ‌ها، وجود حصار در اطراف شهر، باغ‌ها و اهمیت صنعتی این شهر در زیلوبافی همه مواردی است که در قرن پنجم و زمان بازدید ناصرخسرو دوباره مشاهده می‌شود، اما ناصرخسرو درجایی از مشاهدات خود اشاره می‌کند که پیش از زمان بازدید او خرابی‌هایی بر شهر رخ داده است (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۴۱). او در متن به علت آن خرابی‌ها، اشاره‌ای نداشته، اما می‌توان در متون دیگر قرن پنجمی به یک فرضیه برای خرابی‌هایی مذکور از سوی ناصرخسرو رسید. درباره این موضوع در متن تاریخ بیهقی این‌گونه می‌خوانیم: «روز پنج‌شنبه بیست و دوم این ماه نامه‌هایی رسید از خراسان که ترکمانان در حدود این ممالک بپراکندند و شهر تون را غارت کردند» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۶۷۹). با توجه به مقدم بودن متن تاریخ بیهقی بر سفرنامه ناصرخسرو شاید بتوان حملات ترکمانان را علت خرابی‌هایی دانست که ناصرخسرو در آن مشاهده کرده است. در قرن پنجم هجری علاوه بر غارت‌ها و مواردی این‌چنینی، نفوذ سیاسی و عقیدتی اسماعیلیه قابل‌طرح است. آغاز نفوذ فرقه اسماعیلیه در قهستان را مربوط به فعالیت‌های شخصی به نام حسین قائنی می‌دانند. او به دلیل آشنایی با قهستان، به سرعت توانست نفوذ خود را در آن ولایت افزایش دهد (قزوینی‌رازی، ۱۳۵۸: ۹۴). مردم ورود حسین قائنی را مغتنم شمردند و توده مردم با اسماعیلیان متحد شدند. باید در نظر داشت آنچه در قهستان اتفاق افتاد یک خرابکاری پنهانی با فتح چند قلعه نبود. اقدامات اسماعیلیان در این منطقه رنگ قیام عمومی و جنبشی برای استقلال و آزادی از زیر سلطه بیگانگان به خود داشت. در بسیاری از نقاط ایالت قهستان شورش به وجود آمد و زمام چند شهر ازجمله، زوزن، قائن، طبس و تون به دست آنان افتاد (لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۶). این نکته وقتی به لحاظ باستان‌شناسی می‌تواند اهمیت داشته باشد که آثار این قلعه‌ها همچون کوه قلعه و قلعه حسن‌آباد در منطقه باقی‌مانده است (نهاری و عنانی، ۱۳۹۳: ۱۴۷، ۱۴۰).

**ارزیابی منابع نوشتاری:** آنچه تا بدینجا بیان شد، شرحی از روایات تاریخی و جغرافیایی بود که منظر فرهنگی شهر تون در صدر اسلام تا قرن ششم هجری از سر گذرانده است. روایتی از چگونگی بافت و کالبد فضایی آن به‌عنوان شهری حصاردار و خندق‌دار و دارای ارگ، با بهره‌گیری از آب به‌دست‌آمده از کاریزها است و این آب‌ها موجب شده تا این شهر کویری با باغات و مزارعش در دوره‌های مختلف توصیف شود. بر اساس این روایات تاریخی، عوامل طبیعی همچون زلزله و عوامل انسانی همچون جنگ و شورش‌ها عوامل دیگری

---

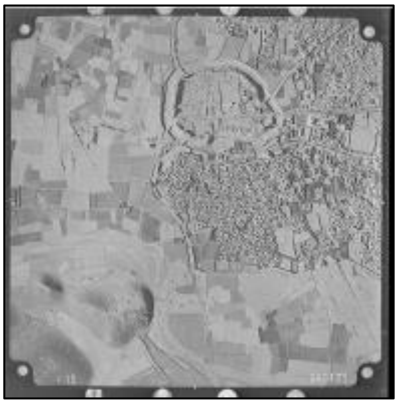
۱. «نهم ربیع‌الاول از رقه برفتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم، میان رقه و تون بیست فرسنگ است، شهر تون شهری بزرگ بوده است، اما در آن‌وقت که من دیدم اغلب خراب بود و بر صحرایی نهاده است و آب روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغ‌های بسیار بود و حصاری محکم داشت. گفتند در این شهر چهارصد کارگاه بوده است که زیلو بافتندی و در شهر درخت پسته بسیار بود در سرای‌ها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد و چون از تون برفتیم آن مرد گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به کنابد می‌رفتیم دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند. چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز افکندند و بعد از آن یکی را از آن پدری مشفق بود بیامد و یکی را به مزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد. چندان ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند، هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بن چاه رسید. رسن در آن پسر بست و او را مرده برکشیدند و آن مرد چون بیرون آمد گفت که آبی عظیم در این کاریز روان است و آن کاریز چهار فرسنگ می‌رود و آن گفتند کیخسرو فرموده است کردن» (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۴۱).

بوده‌اند که بر این منظر فرهنگی تأثیر گذاشته‌اند و بافت عقیدتی این خطه نیز سرگذشت متنوعی را از سر گذرانده است. از منظر گاه‌نگاری نیز فتح آن در صدر اسلام و بین سده‌های سوم و چهارم هجری، نشان از وجود شهری از دوره ساسانی دارد که فتح آن در این زمان بیان شده است. این منابع از دوره ساسانی کمترین اطلاعات را ارائه داده است. آنچه در ادامه می‌آید با توجه به مطالعات باستان‌شناسی است که اطلاعاتی را در برمی‌گیرد که وقتی در کنار این اطلاعات تاریخی قرار گیرد، می‌تواند تصویر کامل‌تری از منظر فرهنگی تون در دوران اسلامی را برای ما بازسازی کند.

**بافت باستان‌شناسی**

**مطالعات باستان‌شناسی در ارگ تون/ فردوس**

مطالعات باستان‌شناسی شهر تون با دو هدف لایه‌نگاری در فصل اول و شناخت بخش صنعتی و شواهد شکل‌گیری و توسعه مسجد صدر اسلامی کوشک در فصل دوم در شهر تون/ فردوس در بهار و تابستان ۱۳۹۸ش انجام شد (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸). مطالعات لایه‌نگاری که ماهیت فصل اول فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی در شهر تون را تشکیل می‌دهد با هدف شناسایی توالی فرهنگی این شهر انجام شده است. به‌این‌ترتیب دو ترانشه در ارگ قدیمی تون برای کاوش انتخاب شد که به نام‌های A و B شناخته شدند. این نوشتار بر اساس تحلیل یافته‌ها و مشاهدات ترانشه A نگاشته شده است. این ترانشه در فضای یک زمین خالی بین دیوار مدرسه قدیمی تون در شرق و کارخانه قالی‌شویی در غرب و با فاصله از خندق ارگ در شمال و خیابان اصلی شرقی-غربی شهر در جنوب و داخل ارگ قدیمی تون انتخاب شد. گودی محل خندق امروزه تا حد زیادی پرشده و باغ پسته‌ای در آن احداث شده است، اما اختلاف ارتفاعی نسبت به سطح محل ترانشه وجود دارد که این اختلاف ارتفاع امکان بررسی برش عمودی در این اختلاف سطح را می‌دهد. با توجه به شواهدی از وجود لایه‌های فرهنگی در این دیواره، محل ترانشه A در مختصات پیش‌گفته انتخاب و کاوش در آن به سرانجام رسید. ۳۱ لوکوس در طی فرایند کاوش در ترانشه A شناسایی شد. در این بین تعداد ۸ لوکوس دارای ماهیت طبیعی و لوکوس‌های دیگر دارای ماهیت‌های متنوع فرهنگی اعم از آواری، جوی آب، چاله دفن زباله و برش‌های ایجادشده برای آن، کف و سازه حرارتی هستند. درک نوع رابطه این لوکوس‌ها با یکدیگر در کنار مطالعات مقایسه‌ای سفال‌های این ترانشه به‌منظور فهم گاه‌نگاری نسبی و برهمکنش‌های فرهنگی دوره‌های مختلف در تون، می‌تواند به درک منظر فرهنگی تون در دوره‌های مختلف کمک کند. به این منظور، گوشه جنوب شرقی ترانشه به‌عنوان نقطه مبدأ ارتفاعی در نظر گرفته شده است. بر این اساس، کاوش‌ها در ترانشه A تا عمق ۳۶۴- Cm ادامه و سطح خاک بکر ادامه یافت (تصاویر ۱-۶).







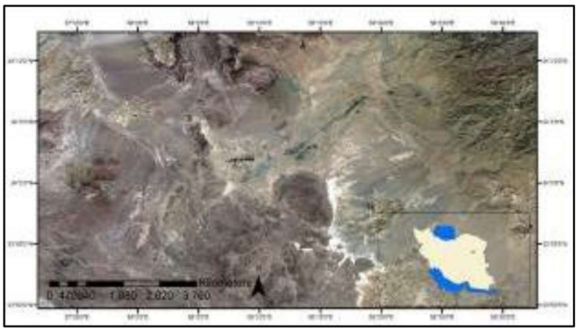



تصویر ۱: بالا سمت راست: عکس هوایی فردوس/ تون در ۱۳۳۵ ش (مأخذ: مرکز اسناد میراث فرهنگی اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان فردوس)

تصویر ۲: بالا سمت چپ: عکس هوایی ارگ تون با جانمایی ترانشه A در آن

تصویر ۳: پایین سمت راست: عکس هوایی ارگ تون و خرابه‌های آن در ۱۳۹۷ ش

تصویر ٤: پایین سمت چپ: تصویر ترانشه A پس از اتمام کاوش در ۱۳۹۷ ش





تصویر ۵: تصویر ماهواره‌ای دشت فردوس و مناطق همجوار (راست)  تصویر ٦: چشم‌انداز محیطی فردوس/ تون کهن حاصل آبرفت رود کال چهل (چپ) (URL 1)

**مطالعات لایه‌نگاری:** بر اساس مطالعات لایه‌نگاری انجام شده، ترانشه A به چند دوره قابل تقسیم‌بندی است که این دوره‌بندی در این قسمت از نوشتار ارائه می‌شود. بر این اساس، چهار دوره در لوکوس‌های مشاهده‌شده در ترانشه A (طرح شماره ۱)، قابل‌مشاهده است که به ترتیب از قدیم به جدید و از پایین‌ترین لایه‌ها بیان می‌شود.

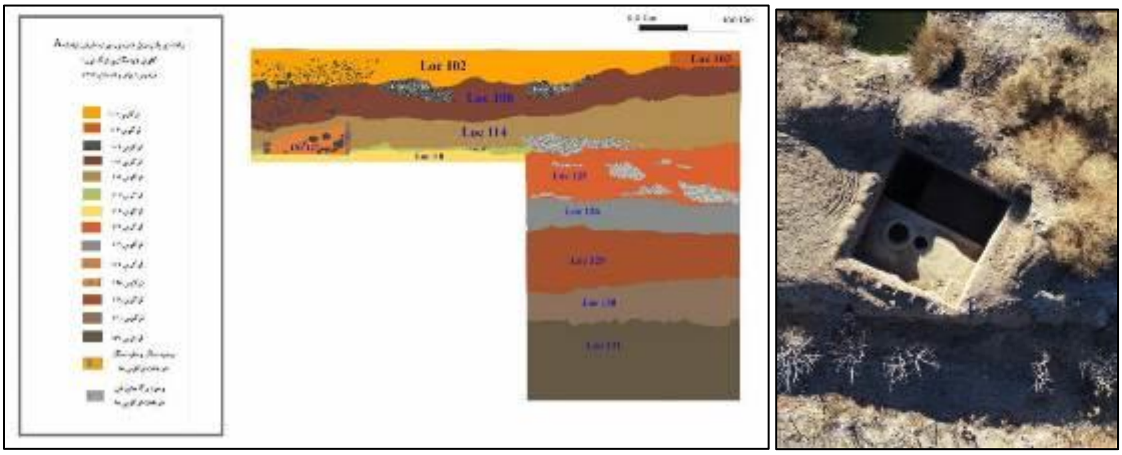
**دوره 0**: این دوره خاک بکر را تشکیل می‌دهد. لایه‌های این دوره ماهیت طبیعی دارند و تنها چیزی که آن‌ها را از هم جدا می‌کند تفاوت در رنگ و تراکم و چگونگی دانه‌بندی آن‌ها است. این دوره از لوکوس‌هایی تشکیل شده است که ماهیت طبیعی دارند و بیشتر در زیر لایه‌های برجای فرهنگی و در داخل گمانه پیشرو شناسایی شده‌اند. لوکوس‌های

۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹ و ۱۲۵ در این فاز قرار می‌گیرند. در میان بافت آن‌ها رگه‌های شن رسوب‌گذاری شده در سیلاب قابل‌مشاهده است. این لوکوس‌ها قدیمی‌ترین لوکوس‌های شناسایی‌شده در ترانشه A و در عمق‌های بین ۱۱۰- تا ۳۶۴- Cm قرار گرفته‌اند.

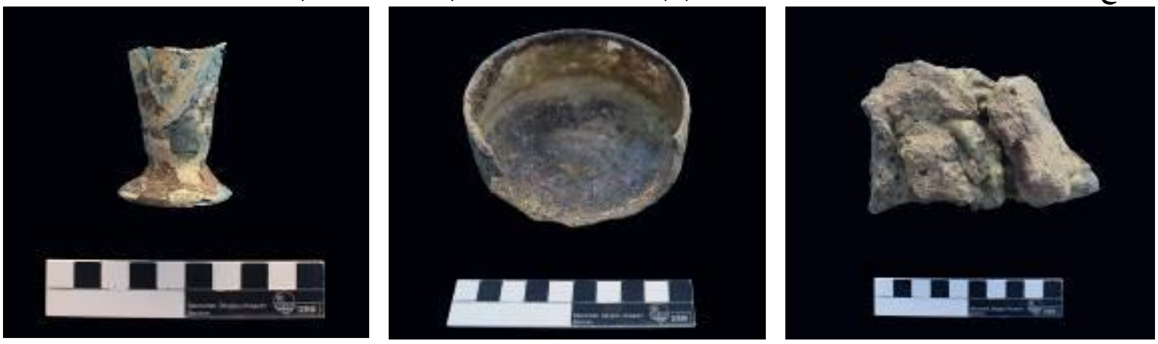
**دوره I**: دوره I بلافاصله بالای دوره 0 قرارگرفته است. این دوره با شواهد ثابت فرهنگی، برهه زمانی مشخصی را در ارگ تون مشخص می‌کند که لوکوس‌های۱۱٦ و ۱۱۷-۱۲۴ را در برمی‌گیرد. این دوره از عمقCm ۹۲- آغاز می‌شود. کف مشخص‌شده (لوکوس ۱۱۸) در این دوره به‌صورت خاک کوبیده شده مشاهده می‌شود. در کف ذکرشده، سازه مدوری (لوکوس ۱۱٦) به عمق حدود cm۱۲۰ ایجاد شده است که احتمالاً سازه حرارتی است و شواهد آن شامل آثار سطحی حرارت دیده در پیرامون آن است. همچنین آثار کانالی شبیه به کانال هواکش در گوشه شمال غربی آن به دست آمد. داده‌های سفالی این دوره از دو گودال زباله به‌دست‌آمده است، گودال زباله اول (لوکوس ۱۱۹) در cm۳۰ سازه حرارتی و گودال زباله دوم (لوکوس۱۲۳) به فاصله دورتری از آن قرارگرفته است. سفال‌های به‌دست‌آمده از این دوره همانندی‌هایی در فرم، جنس و تکنیک تزیینی دارند. عمده نمونه‌ها از گونه سفال‌های گلابه‌ای در گروه‌های مختلف هستند که با سفال‌های شهر نیشابور و شهر بلقیس اسفراین قابل‌مقایسه هستند (کاتالوگ‌های شماره ۱-۳). مواد فرهنگی تاریخ‌گذاری این دوره به اوایل دوره اسلامی تا قرن چهارم هجری قابل‌انتساب است. در بین یافته‌های این دوره در لوکوس ۱۱۵ در مواردی نمونه‌هایی از جوش‌کوره، ظروف شیشه ای (تصویر ۷:۱.۲.۳)مشاهده شد که این می- تواند شاهدی از فعالیت‌های صنعتی در آن دوره باشد.

**دوره II**: این دوره بر روی لوکوس‌های دوره I قرارگرفته است. این لوکوس‌ها عبارت‌اند از ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۲۷ و ۱۲۸. آشفتگی داده‌ها در این دوره قابل‌مشاهده و در دوره بعدی، بر شدت این آشفتگی اضافه می‌گردد. لوکوس ۱۱۴ به‌صورت سرتاسری در سطح ترانشه به‌صورت حائل بین دوره I و II قرارگرفته است. هیچ‌گونه شواهدی از معماری وجود ندارد. مواد فرهنگی این دوره تاریخ قرن دوازده تا سیزده میلادی را در بر می‌گیرند (کاتالوگ‌های شماره ۴-۷)، همچنین چند قطعه سفال دوران تاریخی (ساسانی) که قابل‌مقایسه با نمونه‌های دیوار گرگان و مرو است به‌صورت آشفته در دوره II مشاهده گشت (کاتالوگ‌های شماره ۵، ۷).

**دوره III**: شامل لوکوس‌های۱۰۰- ۱۱۱ است. ماهیت آواری این دوره اجازه مطالعه مواد فرهنگی را در چارچوب مطالعۀ گاه‌نگاری نمی‌دهد، تعریف لوکوس در این شرایط بر اساس مشخصات خاک، جزییاتی مثل دانه‌بندی و تراکم است. در این دوره توده‌های چینه‌ای بدون نظم (لوکوس ۱۰۴ و ۱۰۹) و بدون ارتباط معماری با فضای مجاور قرارگرفته است. داده‌های سفالی این دوره در لوکوس‌های ۱۰۲-۱۰۵ و ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۰۸ و ۱۱۱ قرار دارند. بررسی و مطالعه مواد فرهنگی این دوره، تاریخ تقریبی دوره تاریخی (ساسانی)، قرون اولیه و میانی را نشان می‌دهد. داده‌های سفالی دوره ساسانی (کاتالوگ‌های شماره ۱۲ نمونه‌های ۷-۹، کاتالوگ شماره ۱۳ نمونه‌های ۲، ۷، کاتالوگ شماره ۱۱ نمونه‌های ۲-۴، کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه ۱، ۲) قابل‌مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از گرگان و مرو هستند. همچنین سفال‌های دوران اسلامی (کاتالوگ‌های شماره ۱۲ نمونه‌های ۱-٦، کاتالوگ شماره ۱۳ نمونه‌های ۵، ٦، کاتالوگ شماره ۱۱ نمونه‌های ۱، کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه‌های ۴-٦) با نمونه‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های جیرفت، شهر بلقیس و نیشابور قابل‌مقایسه هستند.



طرح ۱: راست: برش عمودی دیواره‌ی شرقی ترانشه A، چپ: عکس هوایی ترانشه A پس از مرمت آن با پوشش خشتی (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۷: ۱-۲: دو قطعه ظرف شیشه‌ای ناقص از صدر اسلام، ۳: جوش‌کوره از لایۀ صدر اسلام (مأخذ: نگارندگان)

**بحث و استدلال پیرامون داده‌های پژوهش**

سفال و داده‌های فرهنگی به‌دست‌آمده از یک مطالعه باستان‌شناختی نقشی پررنگ در شناخت گاه‌نگاری، ارتباطات فرهنگی، عقاید و سایر مواردی دارد که مرتبط با جوامع انسانی است. بر این اساس، در این پژوهش با مطالعه آن سعی در درک گاه‌نگاری و وضعیت ارتباطات فرهنگی آن شده است.

داده‌های سفالی حاصل از ترانشه A طیف گسترده‌ای از تکنیک‌ها و دوره‌های مختلف زمانی را نشان می‌دهند. نمونه‌های لوکوس ۱۱۵ شامل سفال‌هایی با لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای هستند (کاتالوگ شماره ۵ و جدول ۵). این نمونه‌ها مربوط به فرم کاسه و با جنس خاک رس و ماسه نرم است. نمونه‌های این لوکوس با یافته‌های شهر سامن و نیشابور قابل‌مقایسه هستند و از نظر زمانی در اواخر قرن دوازدهم و اوایل سیزدهم میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۶، تصویر ۳۴۸؛ همتی‌ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵، تصویر ۹). این لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای (سبز- آبی) به‌صورت ظریف و رقیق سطح بدنه را پوشانده است (کاتالوگ شماره ۵ نمونه ٦ و جدول ۵ نمونه ٦) و در نمونه مربوط به کف، شواهد شُره لعاب فیروزه‌ای به بخش پایه دیده می‌شود، بدنه این‌گونه سفالی با خاک رس و خمیرمایه ماسه نرم به رنگ قرمز با ظرافت پرداخت شده است (کاتالوگ شماره ۵ نمونه ۷ و جدول ۵ نمونه ۷). در میان داده‌های سفالی ترانشه A دو نوع سفال اسگرافیاتو وجود دارد. گونه نخست، به‌عنوان نمونه‌های موسوم به «بامیان» شناخته می‌شوند (کاتالوگ شماره ۴ نمونه‌های ۳-۸ و کاتالوگ ۸ نمونه‌های ۳-۵ جدول ۴ و ۸). نمونه سفال‌های اسگرافیاتو در لوکوس‌های ۱۱۴ ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۰۵ و ۱۰۸ قابل‌مشاهده هستند. گونه سفال بامیان که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم میلادی یا قرن پنجم و ششم هجری تاریخ‌گذاری می‌شود در اکثر محوطه‌های شمال شرق ایران مشاهده می‌شوند. گروبه توضیح می‌دهد که جنس گونه سفال موسوم به بامیان از نخودی کم‌رنگ تا قرمز آجری است (گروبه، ۱۳۸۴: ۲٦۷-۲٦٦). در مجموعه موردمطالعه گونه‌هایی با طیف رنگی ذکرشده مشاهده می‌شود (جدول شماره ۴ نمونه‌های ۸-۵). در فرایند ساخت سفال گونه بامیان، به‌منظور تجلی بهتر فرورفتگی نقوش پیش از اضافه کردن لعاب فیروزه‌ای، بدنه ظروف را به گلابه‌های سفید آغشته می‌کردند، شواهدی از

این گلابه‌سفید در نمونه سفال‌های ترانشه A مشاهده می‌شود (کاتولوگ شماره ۸ نمونه‌های ۳، ۴). گروبه سفال بامیان را در گروه ۱ و گروه ۲ قابل‌مطالعه می‌داند (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۶۷). یکی از ویژگی‌های متمایزکننده دو گروه گونه سفالی، نحوۀ قرارگیری آن‌ها در کوره پخت سفال است. سفال‌هایی که به‌صورت وارونه در کوره قرار گرفته‌اند در گروه ۲ قرار می‌گیرند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مجموعه سفالی ترانشه A، تمام نمونه‌ها در گروه ۱ قرار می‌گیرند و در این حالت جای سه‌پایه بیرون ظرف قرارگرفته است (کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۳). در گروه ۲، دو رنگ سبز و ارغوانی در اشکال تزیینی بکار رفته است (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۳ و کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه ٦). در گروه ۱ عمده نقوش تزیینی کاربرد هاشورها و طرح‌های تکرارشونده است (گروبه، ۱۳۸۴: ۲٦۷)، با توجه به مجموعه سفالی نقوش کلی به‌کار رفته شامل نقش گل یا گیاه چهار برگ در مرکز و نقوش طوماری و خطوط موازی بر حاشیه طرح مرکزی است (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۳ و کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۳). بااین‌حال، بررسی ساخت، نوع لعاب و نحوی ترسیم نقوش، این‌گونه سفال اسگرافیاتو در مجموعه ارگ شهر تون، نشان از سبک و تولید محلی آن‌ها دارد (کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۵ و کاتالوگ شماره ٦ نمونه ۴).

گونه اسگرافیاتو دیگری که در مجموعه سفالی موجود است، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های سفال لعاب‌دار پیداشده در نیشابور است. این‌گونه سفالی به‌طورمعمول با گلابه‌ای سفیدرنگ پوشیده شده و رنگ‌های زرد، سبز و قهوه‌ای روی آن پاشیده شده است و با لعاب سربی که گاهی ته رنگ سبز نیز دارد روی آن قرار می‌گیرد (Wilkinson, 1973:54). در بیشتر محوطه‌های شمال‌شرق ایران با تاریخ قرون اولیه اسلامی مشاهده می‌شود. در لوکوس ۱۰۸ قطعه‌ای مربوط به بدنه از گونه اسگرافیاتو لعاب پاشیده مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۴ و جدول ۹ نمونه ۴). خمیرمایه این نمونه ماسه نرم و به رنگ قرمز-نارنجی است و بعد از گلابه‌ای سفیدرنگ، رنگ‌های سبز و زرد و لعاب شفاف سربی روی آن قرارگرفته است و نقش کنده خطوط موازی در آن ایجاد شده است. این نمونه با تعداد زیادی از اسگرافیاتوهای لعاب پاشیده مکشوفه از نیشابور که تاریخ قرون ۲-۳ هجری برای آن‌ها تعیین‌شده، قابل‌مقایسه است (Wilkinson, 1973:75: fig.19).

در لوکوس ۱۰۳ و ۱۱۳ قطعاتی از سفال با لعاب تک‌رنگ سبز وجود دارد (کاتالوگ شماره ۲ نمونه ۲ و کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۱ و کاتالوگ شماره ۱۲ نمونه ۴). این نمونه‌ها با جنس خاک رس و خمیرمایه ماسه نرم با رنگ نخودی و قرمز از نظر فرم، جنس و نوع و لعاب، با سفال‌های به‌دست‌آمده از نیشابور و شهر بلقیس اسفراین (زارعی و همکاران، ۱۳۹۵: ٦۲) در شمال‌شرق ایران قابل‌مقایسه هستند. این‌گونه سفالی در کاوش‌های نیشابور از نظر زمانی در قرن دوم هجری قرار می‌گیرد (Wilkinson, 1973 :229). در مجموعه سفالی ترانشه A سفالینه‌های منقوش گلابه‌ای مشاهده می‌شود. سفالینه‌های منقوش گلابه‌ای در لوکوس‌های ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۰۲ وجود دارند. سفال‌های منقوش گلابه‌ای در ۴ گروه قابل‌بررسی هستند. گروه ۱، سفالینه‌های موسوم به نخودی؛ این سفال‌ها به‌طورکلی بدنه نخودی رنگ دارند و با رنگ‌های سیاه، زرد و سبز منقوش شده‌اند و بر روی آن‌ها لعاب سربی کار شده است (Ibid: 3). عموماً سطح داخلی این گروه با موتیف‌های غنی از قبیل اشکال پرندگان، حیوانات، پیکر انسانی، پیچک‌های برگ‌دار، نقوش هندسی متقاطع، هاشورها و نقطه‌ای منقوش می‌شده است. لوکوس ۱۲۳ شامل سفال‌های نخودی می‌شود. جنس نمونه‌ها با خاک رس و ماسه که با رنگ‌های سیاه، زرد و سبز منقوش و با لعاب شفاف پوشیده شده است (کاتالوگ شماره ۳ و جدول ۳) و از نظر فرم، جنس و لعاب با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور قابل‌مقایسه هستند (Wilkinson, 1973, 14: Pic.40, fig.45).

لوکوس ۱۱۷ حاوی قطعه سفالی از سفالینه‌های موسوم به نخودی است، این قطعه بر اثر حرارت زیاد کوره فرم و رنگ‌ها تغییر شکل یافته است. رنگ خمیره و سطح بدنه به رنگ خاکستری-سیاه تبدیل شده است و تنها مقداری از رنگ زرد تزیینی قابل‌مشاهده است (کاتالوگ شماره ۱ نمونه ۱). وجود این قطعه با این ویژگی و فراوانی این‌گونه سفالی می‌تواند نشان‌دهنده تولید محلی این گروه از سفال‌ها در شهر تون قرون اولیه باشد. گروه ۲، گونه نقوش سیاه روی

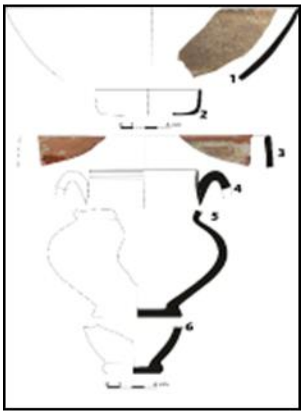
سفال سفید، در این‌گونه سفالی نقوش سیاه‌رنگ روی گلابه سفیدرنگ ایجاد می‌شود و مانند گونه پیش از این، لعاب شفاف سربی روی آن‌ها را می‌پوشاند. با رنگ سیاه اکثراً نقوش کتیبه‌ای با خط کوفی بر روی سفال‌ها ایجاد می‌شده است، نوشته‌ها دور لبه داخلی و مرکز ظروف ایجاد شده‌اند (فهوری،۱۳۸۸: ۴۸). در لوکوس‌های ۱۰۲، ۱۱۹ نمونه قطعه‌هایی از این‌گونه سفال مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۱۲ نمونه ۲، ٦). این قطعه سفال گلابه‌ای بر اثر فرسایش‌های صورت گرفته بخش‌های زیادی از نقوش سیاه‌رنگ و گلابه سفیدرنگ از بین رفته است (کاتالوگ شماره ۲ نمونه ۳). این قطعه که مربوط به لبه است در بخش داخلی محل داغ سه‌پایه سفالی در زمان پخت در کوره، مشاهده می‌شود. بااین‌حال، قطعه از جنس رس و ماسه نرم با خمیره‌ای به رنگ قرمز-نارنجی، از نظر فرم و ساخت و شباهت بین لعاب‌ها با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور کهن قابل‌مقایسه است (Wilkinson 1973: 223: fig.1a,1b).

گروه۳، گونه سفال لکه‌های زرد و نقوش سیاه، در لوکوس‌های ۱۱۹، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۰۵ مجموعه سفال‌هایی از این‌گونه مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۱ و کاتالوگ ۱۱ نمونه ۱). این مجموعه سفالی با جنس رس و خمیرمایه ماسه نرم ظریف پرداخت شده‌اند، با توجه به قطعات در دسترس، تنها خطوط منحنی، مارپیچ و هندسی سیاه روی زمینه گلابه‌ای سفید همراه با لکه‌ها و لعاب شفاف زرد پاشیده قابل‌مشاهده است. مجموعه سفال‌های ترانشه A با این مشخصات قابل‌مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور کهن (Wilkinson 1973: 223: fig.1a,1b) و حفاری‌های شهر جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵، تصویر ۲۹) هستند. گروه ۴، گونه سفال با گلابه رنگی؛ برخلاف گونه‌های گلابه‌ای سفید، در این‌گونه سطح ظروف با نوعی گلابه رنگی به‌ویژه قرمزرنگ یا قهوه‌ای پوشیده می‌شده است که گاهی تحت تأثیر حرارت به رنگ قهوه‌ای روشن تغییر می‌کرده است و بر روی این گلابه رنگی، نقوش با رنگ‌های زرد، سفید و سبز ترسیم می‌شود (Wilkinson 1973:158). در لوکوس‌های ۱۰۲ و ۱۱۳ نمونه‌های این‌گونه سفالی وجود دارد. این نمونه‌ها (کاتالوگ شماره ۷ نمونه ۱۲ و کاتالوگ ۱۲ نمونه ۳) با جنس خاک رس و مایه نرم و رنگ قرمز-نارنجی با قطعه درپوش و لبه بررسی می‌شوند، پوشش گلابه‌ای قهوه‌ای تیره در قطعه لبه تنها بخشی است که قابل‌مشاهده است. نمونه درپوش با گلابه قهوه‌ای تیره پوشیده شده است و نقوش مارپیچی با گلابه سفیدرنگ تزیین شده است و سطح آن را با لعاب شفاف سربی پوشیده‌اند (کاتالوگ شماره ۷ نمونه ۱۲ و جدول ۷ نمونه ۱۲).

گونه سفالی گلابه‌ای تاریخ‌گذاری دقیقی به همراه ندارد. بااین‌حال، هرچند گلمبک با مطالعات کتیبه‌شناسی و سکه‌شناسی در مورد روند تحول خط کوفی، تاریخی بین سده نهم تا اوایل سده یازدهم میلادی را پیشنهاد می‌کند (volov,1966: 126-130). بولشکوف با مطالعه کتیبه‌های کوفی ساده سفال‌های آسیای مرکزی نشان داد که اکثر نمونه‌های موردمطالعه او مربوط به قرن نهم میلادی هستند (Bolshakov,1958 به نقل از: Hillenbrand,2015:60). بر اساس مطالعه سفال‌های به‌دست‌آمده از نیشابور ویلکینسون عنوان می‌کند که نمونه سفال‌های گلابه‌ای مربوط به قبل از قرن نهم میلادی نیستند و تولید آن‌ها حداقل در نیشابور تا قرن یازدهم میلادی ادامه داشته است (Wilkinson, 1973:3). لن این‌گونه مطرح می‌کند که نیشابور به‌عنوان یکی از مراکز مهم تولید این‌گونه سفال‌ها در شرق جهان اسلام بوده است، بنا بر عقیده او قرن نهم الی دهم میلادی این‌گونه به‌طور گسترده تولید می‌شده و در قرن یازدهم میلادی با نوعی افول در تولید این‌گونه سفالی، از فراوانی سفال‌ها و کارگاه‌های آن کاسته می‌شود (Lane,1947:18-19).

نمونه سفال‌های گلابه‌ای ترانشه A را می‌توان در تاریخ‌های فوق‌الذکر قرار داد. این نمونه‌ها با توجه به فرم آن‌ها و جنس خاک رس و ماسه نرم و ظرافت در پرداخت، همچنین رنگ خمیره مشابه با نمونه‌های مکشوفه در کاوش‌های باستان‌شناسی جیرفت، شهر بلقیس و نیشابور و برخورداری از لعاب‌های مشابه و با کیفیت، قابل‌مقایسه با دیگر نقاط خراسان است و گاه‌نگاری موردنظر قرون نهم الی یازدهم میلادی را برای آن‌ها پیشنهاد می‌شود. در کنار این، مشخص شده است که فرم‌های نامتعارف، تزیینات نامرتب و بی‌دقت باعث تاریخ‌گذاری نمونه‌ها به دوران متأخرتر می‌شود

Watson,2004) به نقل از: عطائی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲).
هرچند تفاوت‌ها می‌تواند حکایت از مراکز ساخت منطقه‌ای داشته باشند، به‌ویژه که محوطه باستانی در محدوده خراسان بزرگ باشد. همچنان که مطرح شد وجود نمونه‌هایی با نقوش تزیینی متفاوت یا آثار حرارت بالای کوره بر قطعات (کاتالوگ شماره ۱ نمونه ۱ و کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۸) می‌تواند به‌عنوان نشانه‌هایی برای تولید محلی گونه سفال‌های گلابه‌ای استنباط گردد.



**کاتالوگ شماره ۱:** لوکوس ۱۱۷



**کاتالوگ شماره ۲:** لوکوس ۱۱۹




**کاتالوگ شماره ۳:** لوکوس ۱۲۳



**کاتالوگ شماره ۴:** لوکوس ۱۱۳



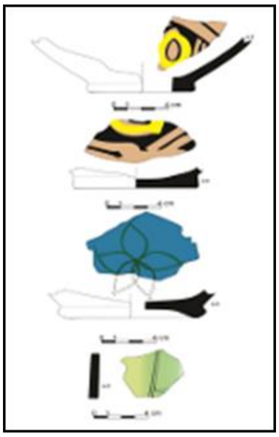
**کاتالوگ شماره ۵:** لوکوس ۱۱۵



**کاتالوگ شماره ٦:** لوکوس ۱۱۴



**کاتالوگ شماره۷:** لوکوس ۱۱۳



**کاتالوگ شماره ۸:** لوکوس ۱۰۵



**کاتالوگ شماره ۹:** لوکوس ۱۰۸



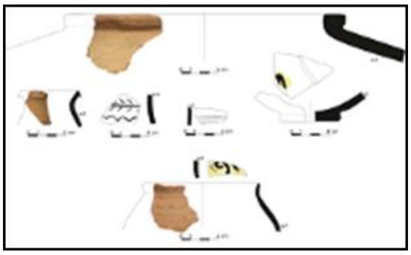
**کاتالوگ شماره ۱۰:** لوکوس ۱۱۰



**کاتالوگ شماره ۱۱:** لوکوس ۱۱۱



**کاتالوگ شماره ۱۲:** لوکوس۱۰۲



**کاتالوگ شماره ۱۳:** لوکوس ۱۰۳

| شماره | توصیف: نوع قطعه، تکنیک ساخت، شاموت، رنگ خمیره (داخل، مرکز و خارج)، پخت، نوع پوشش (داخل و خارج)، رنگ پوشش (داخل و خارج)، محل تزیین | شماره لوکوس | منبع مقایسه | قرن (هـ.ق) |
|---|---|---|---|---|
| **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱** | | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای | ۱۱۷ | (Wilkinson, 197341: fig.45) | ۲-۴ |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی.، نخودی، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی | ۱۱۷ | (Pristman, 2013:488, fig18: 23: k) | ساسانی |
| ۳ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری.، خاکستری، ناکافی، لعاب سوخته، لعاب سوخته، خاکستری، خاکستری، نقاشی روی لعاب | ۱۱۷ | (Puschnigg, 2006 :210, fig: A3.22no14) | اوایل اسلامی |
| **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۲** | | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز- نارنجی، قرمز- نارنجی، قرمز- نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، زرد، زرد، نقاشی روی لعاب، زیرلبه | ۱۱۹ | (Wilkinson, 1973: 223: fig.1a,1b) | ۲-۴ |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی.، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، سبز، سبز | ۱۱۹ | (نیک‌گفتار، ۱۳۹۱: ۲۲۳) | ۲ |
| ۳ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی.، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۱۹ | (Wilkinson, 1973: 117: fig.23) | ۲-۴ |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای.، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش کنده، خارج | | (Wilkinson, 1973: 305: fig.40) | ۲ |

پژوهشنامه خراسان بزرگ
زمستان ۱۴۰۲ شماره ۵۳


| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۵ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای.، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی | ۱۱۹ | | |
| ٦ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای.، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی | ۱۱۹ | | |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۳** | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۲۳ | (Atil, 1973: 25-24: fig.6) | ۴-۲ |
| ۲ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۲۳ | Ibid | ۴-۲ |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۴ و ۷** | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، سبز، سبز، لعاب تک‌رنگ | ۱۱۳ | (Wilkinson, 1973:230) | ۲ |
| ۲ | لبه چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای | ۱۱۳ | (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹، تصویر ۳۵) | ٦-۵ |
| ۳ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو | ۱۱۳ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱) | ٦ |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، | ۱۱۳ | (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹، تصویر ۳۵) | ٦-۵ |
| ۵ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو | ۱۱۳ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱) | ٦ |
| ٦ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو | ۱۱۳ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱) | ٦ |
| ۷ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، ندارد، فیروزه‌ای، ندارد، قلم مشکی | ۱۱۳ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۱) | ۷ |
| ۸ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری، خاکستری، ناکافی، داغ لعاب، داغ لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو | ۱۱۳ | | |
| ۹ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه شن، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای | ۱۱۳ | (Dupree, 1958: 239, fig62a) | ساسانی |
| ۱۰ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قرمز-قهوه‌ای، -، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، نخودی | ۱۱۳ | (محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۴۸، تصویر۴۰) | ساسانی |
| ۱۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی | ۱۳۳ | (Keliss,1987, abb13, n 8) | ساسانی |
| ۱۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، قهوه‌ای سوخته، قهوه‌ای سوخته | ۱۱۳ | (Wilkinson, 1973: 240, 50bowl) | ۲ |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۵** | | | |
| ۱ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، نخودی، قرمز، کافی، لعاب، لعاب، سفید، سفید، لعاب شره‌ای | ۱۱۵ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۹۸، تصویر ۲۰۲) | ٦-۵ |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۲ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ | ۱۱۵ | | |
| ۳ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، قهوه‌ای | ۱۱۵ | (Puschnigg, 2006: 200, R193) | ساسانی |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش کنده | ۱۱۵ | (Dupree, 1958: 250, fig75:c) | اوایل اسلام |
| ۵ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، | ۱۱۵ | (Keall, 1981: 50, fig17:9) | ساسانی |
| ٦ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ | | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷٦، تصویر۳۴۸) | ٦-۵ |
| ۷ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ | | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷٦، تصویر۳۴۸) | ٦-۵ |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ٦** | | | |
| ۱ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، -، سبز روشن، - | ۱۱۴ | (خدادوست و همکاران، ۱۳۹٦: ۱٦٦، تصویر۳۴،۳) | ۷-٦ |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن درشت، خاکستری، خاکستری، خاکستری، کافی، گلی غلیظ، گلی غلیظ، زیتونی، - | ۱۱۴ | (Wilkinson, 1973: 344 fig.57) | ۴-۲ |
| ۳ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، گلی غلیظ، گلی غلیظ، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای | ۱۱۴ | | |
| ۴ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای کافی، داغ لعاب، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو | ۱۱۴ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر۳۵۱) | ٦ |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۸** | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۰۵ | (Wilkinson, 1973: 223: fig.1a,1b) | ۴-۲ |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای | ۱۰۵ | (Wilkinson, 1973: 237) | ۲ |
| ۳ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو | ۱۰۵ | (Lane, 1958: 94, fig41A) | ٦-۵ |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو | ۱۰۵ | (Ibid) | |
| ۵ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، گلی رقیق، فیروزه‌ای، نخودی تیره، اسگرافیاتو | ۱۰۵ | (Ibid) | |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۹** | | | |
| ۱ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۰۸ | (Wilkinson 197: 341: fig.45) | ۴-۲ |
| ۲ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۰۸ | (Ibid) | ۴-۲ |
| ۳ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو | ۱۰۸ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر۳۵۱) | ٦ |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، سفید، سفید، سفید، اسگرافیاتو | ۱۰۸ | (Wilkinson. 1973:75: fig.19) | ۳-۲ |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۰** | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی تیره، نخودی تیره | ۱۱۰ | (Keall, 1981: 46,fig10,n13, Dupree,1958:242,fig66f) | ساسانی |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی تیره، نخودی تیره | ۱۱۰ | (Ibid) | ساسانی |
| ۳ | لبه و دسته، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی | ۱۱۰ | | |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری، ناکافی، لعاب، گلی رقیق، لاجوردی، نخودی قهوه‌ای | ۱۱۰ | (گروبه، ۱۳۸۴: تصویر ۳۷۸) | ۷-۶ هجری |
| ۵ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کافی، لعاب، گلی رقیق، فیروزه‌ای، نخودی قهوه‌ای، اسگرافیاتو تک‌رنگ | ۱۱۰ | (خدادوست، ۱۳۹۶: ۱۶۶، شماره ۵۷) | ۷-۶ |
| ۶ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کافی، لعاب، گلی رقیق، لاجوردی، نخودی قهوه‌ای، اسگرافیاتو تک‌رنگ | ۱۱۰ | (گروبه، ۱۳۸۴: تصویر ۳۷۸) | ۷-۶ هجری |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۱** | | | |
| ۱ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۱۱ | (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵، تصویر۲۹) | ۴-۲ |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن نرم، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز، قرمز | ۱۱۱ | (فرجامی، ۱۳۹۲: ۱۸، تصویر۷) | اشکانی |
| ۳ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی-قهوه‌ای، نخودی- قهوه‌ای | ۱۱۱ | (Puschnigg, 2006: 206, figA3.14) | پارتی-ساسانی |
| ۴ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی-تیره، نخودی- تیره، نقش کنده | ۱۱۱ | | |
| ۵ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن و دانه‌های سفید، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای | ۱۱۱ | (Priestman, 2013: 482, fig18:17j) | ساسانی |
| | **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۲** | | | |
| ۱ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، نخودی، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای | ۱۰۲ | (Wilkinson, 1973: 14: Pic.40) | ۴-۲ |
| ۲ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای | ۱۰۲ | (Wilkinson, 1973: 94: Pic.5) | ۴-۲ |
| ۳ | درپوش، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، قهوه‌ای، قهوه‌ای، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای | ۱۰۲ | (گروبه، ۱۳۸۴: ۸۷، تصویر ۹۰) | ۳ |
| ۴ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، نخودی، سبز، لعاب تک‌رنگ | ۱۰۲ | (Wilkinson, 1973: 233: Pic.10) | ۲ |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۵ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، لعاب، گلی رقیق، لاجورد، نخودی تیره، اسگرافیاتو تک‌رنگ | ۱۰۲ | (گروبه،۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر۳۵۱) | ٦ |
| ٦ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای | ۱۰۲ | (Wilkinson, 1973: 119: fig28) | ۴-۲ |
| ۷ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن درشت، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش کنده | ۱۰۲ | (Puschnigg, 2006: 211, figA3.24) | پارتی-ساسانی |
| ۸ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش کنده | ۱۰۲ | (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۰، شکل۲ شماره ۳) | ساسانی |
| ۹ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، تخودی-قهوه‌ای، تخودی-قهوه‌ای، تخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، نخودی تیره، نقش کنده | ۱۰۲ | (Kiani,1982:70, fig49) | ساسانی |
| **جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۳** | | | | |
| ۱ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قرمز، خاکستری، قرمز-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز، نخودی | ۱۰۳ | (Dupree, 1958: 250, fig75b) | اوایل اسلام |
| ۲ | لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی غلیظ، گلی غلیظ، نخودی، نخودی | ۱۰۳ | (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۲، تصویر۱۳-۷) | ساسانی |
| ۳ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه و شن محدود، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی | ۱۰۳ | | |
| ۴ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی قهوه‌ای نخودی | ۱۰۳ | | |
| ۵ | کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۰۳ | (Wilkinson, 1973: 224: fig.5) | ۴-۲ |
| ٦ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم | ۱۰۳ | (Wilkinson, 1973: 224: fig.14)، (چوبک،۱۳۹۱: ۱۰٦، تصویر۲۹) | ۴-۲ |
| ۷ | بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی قهوه‌ای، نخودی تیره | ۱۰۳ | (Puschnigg, 2006: 213, figA3.27)، (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۲، تصویر۱۲-۳۲) | اواخر ساسانی |

## نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ابتدا متون تاریخی و جغرافیای تاریخی مورد بازبینی قرار گرفت. بر اساس این بازبینی، دریافت شد منظر فرهنگی تون در دوران اسلامی در منابع به این صورت توصیف‌شده که شهری است حصاردار و بر گرد آن حصار و خندقی تعبیه شده است. سازمان مکانی این حصار به این صورت است که ظاهراً از الگوی شهرسازی کهن ایرانی، ارگ، شارستان و ربض پیروی می‌کند. بر اساس منابع موجود، این ساختار تا حد بسیار زیادی تداوم داشته است. نکته مهم دیگری که در متون به آن اشاره‌شده، استفاده از کاریز و آب‌انبار به‌عنوان منبع آبی است که این نکته نیز به‌صورت مداوم در منابع ادوار مختلف مورد اشاره قرارگرفته است. باید در نظر داشت که این منابع تأکید دارند که شهر و زمین-های کشاورزی اطراف آن به این منابع طبیعی وابسته بوده‌اند. این مسئله در مطالعات منظر فرهنگی این شهر می‌تواند بسیار مهم باشد، چراکه نوعی از تطابق با جغرافیای طبیعی

را به نمایش می‌گذارد که در طی قرون تداوم‌یافته و با سربلندی توانسته با این‌چنین محیط خشکی برهمکنش برقرار کند. به همین دلیل، در اکثر منابع جغرافیای تاریخی به مزارع، محصولات و باغات تون اشاره شده است. علاوه بر این نکته منابعی چون سفرنامه ناصرخسرو و منابع دیگر از اهمیت صنعتی این شهر و تعدد کارگاه‌های زیلوبافی سخن گفته‌اند. از طرفی نباید فراموش کرد که تون حلقه‌ای از زنجیره ارتباطی مهمی بوده که یزد، کرمان و سیستان را به خراسان متصل می-کرده است. نکتهٔ دیگری که در مورد منظر فرهنگی تون باید در نظر داشت، تجربهٔ هولناک دو زلزله بزرگ، یکی در قرون اولیه اسلامی و دیگری در پنجاه سالِ پیش است[1] این نکته می‌تواند زمینه باستان‌شناسانه مواد فرهنگی را تحت‌تأثیر قرار داده و آن را با آشفتگی مواجه کند.

از سویی، قرارگیری این منطقه در شرق ایران، باعث شده که از جریانات و کشمکش‌های سیاسی این منطقه تأثیر پذیرد. قُهستان و به‌طور خاص تون، منطقه‌ای است که در قرون اولیه اسلامی از قیام‌های این منطقه متأثر بوده و پس از آن نیز به‌عنوان بخشی از قلمرو حکومت‌های نیمه‌مستقلی همچون طاهریان، سامانیان و صفاریان درآمده است. جنبش اسماعیلیه بخش دیگری از تاریخ این سرزمین را رقم‌زده که حاکمیت سیاسی آن، به‌مانند بسیاری از قسمت‌های دیگر ایران با حمله هولاکو ختم و به قلمرو ایلخانان ضمیمه شد. با درک این آگاهی‌های تاریخی، کاوش باستان‌شناسی ارگ تون به‌منظور درک گاه‌نگاری شهر تون، بویژه ارگ آن، در دو ترانشه A و B صورت گرفت. چنانکه بیان شد داده‌های ترانشه A در این نوشتار برای گاه‌نگاری محل یادشده مورد استفاده قرارگرفته است. بر اساس منابع، شهر تون و قهستان به‌طور کل در قرون اولیه اسلامی درگیر زلزله‌های شدیدی بود، همین موضوع می‌تواند دلیلی بر آشفتگی مواد فرهنگی ترانشه A باشد. منابع تاریخی، اطلاعاتی در مورد زمان بنای ارگ تون ارائه نمی‌دهند. بااین‌حال، در لشکرکشی ابن‌عامر در ۳۱ق به منطقه طبسین، از قلاع این منطقه یاد می‌شود که ارگ تون نیز می‌تواند در میان آن‌ها باشد. اطلاعات محدودی از داده‌های سفالی، بازه دوران تاریخی را نشان می‌دهد، اما در دیگر ترانشه کاوش شده در این ارگ با نام ترانشه B این شواهد بیشتر و قابل‌اتکا است. بنابراین، این ارگ احتمالاً در دوره ساسانی ساخته شده است. این مکان با توجه به شواهد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از ارگ تون، در صدر اسلام موردتوجه و به‌عنوان مکانی مهم مورد استفاده قرارگرفته است. مطالعات تطبیقی انجام شده نشان از همسانی و قابل‌مقایسه بودن سفال‌های به‌دست‌آمده از آن به‌ویژه با مراکز مهم خراسان همچون نیشابور و اسفراین دارد که نشان از اهمیت آن در منظر فرهنگی خراسان در صدر اسلام به‌عنوان شهری مهم دارد، همچنان‌که پیش از این، این اهمیت در اشارات متون صدر اسلام بیان شد. در این بین، فعالیت صنعتی با توجه به نمونه جوش‌کوره به‌دست‌آمده از کاوش در بافت صدر اسلامی آن، قابل‌طرح است. با ظهور و اوج‌گیری فرقه اسماعیلیه در قهستان، شرایط متفاوتی در منطقه تون حاکم می‌شود. نفوذ اسماعیلیه در این منطقه به‌اندازه‌ای است که شهرها را تحت نفوذ و حاکمیت خود دارند و جایگاه امن برای آن‌ها، تنها قلاع کوهستانی نیست. در این شرایط و با اطلاعات باستان‌شناختی، ارگ تون در قرون اولیه اسلامی محلی پررونق بوده است.

سپاسگزاری: بدین‌وسیله از همکاری مدیریت، معاونت و کارکنان محترم اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان خراسان جنوبی، اداره میراث فرهنگی شهر فردوس و پایگاه پژوهشی شهر تون و قنات بلده (آقایان مهندس رمضانی، مهندس برآبادی، مهندس مختارنیا و مهندس سعیدپور، خانم مهندس کرم‌پور و بویژه خانم زعفرانلو) و نیز از پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران، کمال تشکر را داریم. همچنین از اعضاء محترم هیات کاوش که پژوهش حاضر حاصل تلاش آنان است، کمال سپاس و قدردانی را داریم.

**فهرست منابع**

۱. آذری‌دمیرچی، علاءالدین. (۱۳۵۰). «جغرافیای تاریخی فردوس». ***هنر و مردم***. (شماره ۱۰۶)، ۴۶-۴۲.

---

۱. نک: (Ambraseys and Melville,1989:37).

۲. ابن‌اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). ***الکامل فی التاریخ***. ج۴. ترجمه محمدحسن روحانی. تهران: اساطیر.

۳. ابن‌حوقل، محمد. (۱۳۶۶). ***ایران در صوره الارض***. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.

٤. اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل. (۱۳۹۷). ***فصل اول کاوش لایه‌نگاری در ارگ قدیم تون***. بیرجند و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، منتشرنشده.

٥. اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل. (۱۳۹۸). ***فصل دوم کاوش در شهر قدیم تون/ فردوس***. بیرجند و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، منتشرنشده.

٦. الحازمی، محمد بن موسی. (بی‌تا). ***الاماکن***. ریاض: حمد جاسر.

۷. بربریان، مانویل. (۱۳۹۵). ***زمین‌لرزه و گسلش سطحی هم‌لرز در فلات ایران***. ترجمه حمید نظری. تهران: همراه علم.

۸. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). ***تاریخ بیهقی***. تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: علم.

۹. جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۸۵). ***تاریخ جهان‌گشا***. ج۳. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.

۱۰. جیهانی، ابولقاسم بن احمد. (۱۳٦۸). ***اشکال العالم***. تصحیح فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۱. چوبک، حمیده. (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی-شهر کهن جیرفت». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ۱۱۲-۸۳.

۱۲. حیدری، رضا، و همکاران. (۱۳۷۹). «تحلیل باستان‌شناختی چشم‌انداز فرهنگی شهرستان بردسکن در دوران اسلامی (از ابتدا تا قرن ۱۳ ق)». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۳۰)، ۱۱۵-۹۷.

۱۳. خدادوست، جواد، و همکاران. (۱۳۹٦). «بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه‌های محوطه مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی)». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۱۳)، ۱۷۲-۱۵۷.

١٤. دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۹). «تون و تبش نه تون و طبس». ***گزارش میراث***. (شماره ۴)، ١٦-١٥.

۱۵. زارعی، محمدابراهیم، و همکاران. (۱۳۹۵). «طبقه‌بندی گونه سفالینه‌های لعاب‌دار قرن ۲ تا ۴ هجری قمری کشف‌شده از شهر تاریخی بلقیس (اسفراین کهن)». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ٧٦-٥٧.

١٦. زنگویی، مهدی. (۱۳۸۸). ***قُهستان (خراسان جنوبی)***. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۷. ساماران، شارل. (۱۳۸۵). ***روش‌های پژوهش در تاریخ***. ج۳. گروه مترجمان. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۸. عطائی، مرتضی، و همکاران. (۱۳۹۱). «سفال منقوش گلابه‌ای، (انواع، گستردگی، تاریخ‌گذاری)». ***نگره***. (شماره ۲۳)، ۷۰-۸۷.

۱۹. سعیدپور، سعید. (۱۳۹٦). «مروری بر ظرفیت‌های تاریخی شهرستان فردوس». ***همایش منطقه‌ای ظرفیت‌های گردشگری و توسعه شهرستان فردوس به مناسبت هزارمین سال سفر ناصرخسرو به تون/فردوس***. فردوس: بی‌نا.

۲۰. شبنم‌زاده، محمد، و محمود طغرایی. (۱۳۹۷). ***کاوش پی‌گردی شهر تاریخی تون در سال ۱۳۸۴، خاک‌برداری و پیگردی مسجد جامع تون در بهار ۱۳۸۵ و مسجد سیدی در قالب فایل کامپیوتری***. لوح فشرده: فردوس، آرشیو کامپیوتری واحد پژوهش میراث فرهنگی فردوس.

۲۱. عنانی، بهرام. (۱۳۹۱). ***گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان فردوس***. بیرجند: آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، منتشرنشده.

۲۲. عنانی، بهرام، و همکاران. (۱۳۹۳). «آب‌انبارهای تاریخی و کتیبه‌دار فردوس در خراسان جنوبی». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ١٦)، ۲۸-۱۳.

۲۳. فاضلی‌نشلی، حسن، و نادره عابدی. (۱۳۸۸). «تأملی بر مفهوم مدرک باستان‌شناختی». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ۱۳۳-۱۱۹.

۲۴. فرجامی، محمد. (۱۳۹۲). «گسترش سفال لوندو در محدوده خراسان جنوبی». ***همایش ملی باستان‌شناسی ایران: دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها***. بیرجند: دانشگاه بیرجند.

۲۵. فهروری، گزا. (۱۳۸۸). ***سفالگری جهان اسلام در موزه طارق رجب***. ترجمه مهناز شایسته‌فر. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.

۲۶. قبادیانی‌مروزی، ناصرخسرو. (۱۳۳۵). ***سفرنامه ناصرخسرو***. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.

۲۷. قزوینی‌رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). ***النقض***. تصحیح میر جلال‌الدین محدث. تهران: زر.

۲۸. کناررودی، قربانعلی. (۱۳۸۷). «عینیت و جایگاه آن در مطالعات تاریخی». ***تاریخ***. (شماره ۱۰)، ۱۲۱-۱۱۱.

۲۹. گروبه، ارنست. (۱۳۸۴). ***سفال اسلامی***. ترجمه فرناز حائری. تهران: کارنگ.

۳۰. لباف‌خانیکی، میثم. (۱۳۸۷). «سفال‌های ساسانی شمال شرق ایران: طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل بر اساس ویژگی‌های شکلی». ***دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران***، ۱۷۸-۱۴۳.

۳۱. لویس، برنارد. (۱۳۶۲). ***تاریخ اسماعیلیان***. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس.

۳۲. محمدی‌فر، یعقوب، و الناز طهماسبی. (۱۳۹۳). «طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره، مطالعه موردی: قلعه سیرم شاه». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۷)، ۱۳۳-۱۵۲.

۳۳. محیط طباطبایی. (۱۳۶۷). «در پیرامون تون و طبس». ***مشکات***. (شماره ۲۰)، ۱۳۷-۱۳۴.

۳۴. مختارنیا، کاظم. (بی‌تا). ***آب بلده تون (فردوس) نشانی از نبوغ بشری در استحصال و مدیریت***. ترجمه افسانه عرفانیان. بی‌جا: مشکات.

۳۵. مختارنیا، کاظم (۱۳۹۲) «قهستان، دروازه‌ای رو به خراسان بزرگ». ***سروستان***. (شماره ۴)، ١٦-١٣.

۳٦. مختارنیا، کاظم. (۱۳۹۳). «قهستان نظری اجمالی به نقش آب و اقتصاد کشاورزی در شهر تاریخی تون (فردوس)». ***سروستان***. (شماره ۵)، ۲۰-۱۴.

۳۷. مختارنیا، کاظم، و رضا رحیم‌نیا. (۱۳۹۰). «تأثیر وقف بر مدیریت سنتی آب بلده فردوس؛ راهی برای پویایی ارزش‌های معنوی و رفاه اجتماعی». ***مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دانش سنتی مدیریت منابع آب***. یزد: بی‌نا.

۳۸. مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). ***نزهه القلوب***. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

۳۹. مقدسی، ابوعبدالله. (۱۳٦۱). ***احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم***. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

٤۰. ملاصالحی، حکمت، و مصطفی ده‌پهلوان. (۱۳۹۲). «تأملی بر مفهوم بافت». ***سپهر پژوهش‌های باستان‌شناسی، انسان‌شناسی***. (شماره ۲۱)، ۱۴۰-۱۱۳.

٤۱. مهدی‌زاده، مهناز، و حسین جوادی. (۱۳۸۷). ***فردوس، خورشیدی بر تارک کویر***. مشهد: سخن‌گستر.

٤۲. ناشناس. (۱۴۲۳ق). ***حدودالعالم من المشرق الی المغرب***. تصحیح یوسف الهادی. قاهره: دارالثقافیه.

٤۳. نهاری، مرتضی، و بهرام عنانی. (۱۳۹۳). ***فردوس؛ اقلیم و معماری اسلامی***. تهران: فکر بکر.

٤٤. نهاری، مرتضی (۱۳۹۲). «پژوهشی بر آثار معماری شهرستان فردوس». ***پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد***. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

٤۵. نیک‌گفتار، احمد. (۱۳۹۱). ***گزارش فصل پنجم کاوش باستان‌شناختی شهر تاریخی بلقیس اسفراین***. ج۱. کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی. منتشرنشده.

٤٦. همتی ازندریانی، و همکاران. (۱۳۹٦). «بررسی و تحلیل سفال‌های دوره اسلامی مجموعۀ معماری دست کند زیرزمینی سامن ملایر». ***پژوهش‌های باستان شناسی ایران***. (شماره ۱۳)، ۲۰٦-۱۸۹.

٤۷. یاحقی، محمدجعفر، و خدیجه بوذرجمهری. (۱۳۷۴). ***فردوس/ تون تاریخ و جغرافیا***. مشهد: آستان قدس رضوی.

48. Anisi, Alireza. (2007). "Early Islamic Architecture in IRAN (637-1059)". ***Ph.D. Thesis***. University of Edinbugh.

49. Ambraseys, N. N and CP. Meville. (1982). ***A History of Persian Earthquakes, Cambridge Earth Science Series***. London: Cambridge.

50. Atil, Esin. (1973). "Freer Gallery of Art Fiftieth Anniversary Exhibition". III. ***Ceramics from the world of Islam***. Washington: Smithsonian Insttiution.

51. Barrete, John C. (2001). "Agency, Duality of Structure and The Problem of the Archaeological Record". ***Archaeological Theory Today***. Cambridge Polity Press.

52. Dupree, Louis. (1958). "Shamshir ghar: historic cave site in Kandahar provine Afghanistan". ***Anthropological paper of the***

***American museum of natural history***. (vol 46).
53. Hillenbrand, Robert. (2015). “Content Versus Context in Samanid Epigraphic Pottery”. ***Medieval Central Asia and the Persianate World***. London-Newyork: Tauris.
54. Keall, Edwaed J. (1981). “The qaleh-I Yazdigird Pottery, A Statistical Approach”. ***Iran***. (vol 19), 33-80.
55. Keliss. (1987). “Cal Tarkhan Sodotlich von Rey”. ***AMI***. (vol 20), 309-318.
56. Lane, Arthur. (1958). ***Early Islamic pottery, Mesopotamia, Egypt and Persia***. London: faber and faber.
57. Nord, Paul David. (1989). “Nature of Historical Research”. ***Research methods in mass Cominication***. NJ: Prentice Hall
58. Priestman, S.M.N. (2013). “Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and other sites on the Gorgan plain”. ***BritishInstitute of Persian Studies Archaeological Monographs***. Series II. Oxbow: Oxford.
59. Puschning, Gabrielle. (2006). ***Ceramic of the merv oasis recycling the city***. California: left ciast press.
60. Schiffer, M. B. (1972). “Archaeological Context and Systemic Context”. ***American Anitquity***. (vol 37), 156-165.
61. Volov [Golombek], Lisa. (1966). “Plaited Kufic on Samanid Epigraphic Pottery”. ***Ars Orientalis***. (vol 6), 107-133.
62. Bolshakov, O.G. (1958). ***Arabskie nadpisi na polivnoy keramike sredn ey azii IX-XII vv***. Epigrafika Vostoka vols. 12-19.
63. Watson, oliver. (2004). ***Ceramics from Islamic lands***. newyork: thames & Hudson.
64. Wilkinson, C.. (1973). ***Nishapur: pottery of the early Islamic period***. New York: Metropolitan Museum of Art.
65. **URL 1:** www.GoogleEarth.com